

و تصمیم‌گیری‌ها، انسان آزاد و رها می‌خواهیم یا انسان اسیر و برده؟

### این حریت در جمهوری اسلامی از حیث وضعیت فعلی، از حیث خودرخداد انقلاب در سال ۱۳۵۷ و نیز از حیث گفتمان انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟

ما شاهد این حریت در انقلاب اسلامی بودیم، یعنی شاهد این بودیم که مردم حق خودشان را فریاد می‌زدند، بدون لکنت زبان. در خطبه‌های نماز جمعه هم اشاره می‌شد به آن حادثه‌ای که در زمان خلیفه دوم اتفاق افتاد. در منبر به این اشاره شد که اگر من اشتباه کردم و پای خود را کج گذاشتم، به من تذکر دهید. یک نفر بلند می‌شود می‌گوید که با این شمشیر تو را راست می‌کنیم. این نکته‌ای است که هم امام خمینی و هم مقام معظم رهبری به آن واقعه اشاره و استناد کرده‌اند. یعنی چه؟ یعنی انسان‌ها خیلی راحت بتوانند حق خود را بگیرند، خیلی راحت بتوانند حرفشان را بزنند، خیلی راحت بتوانند اعتراض کنند، خیلی راحت بتوانند نقد کنند. حاکم و حکومت هم پاسخ دهد.

### و چنین چیزی هم زمان اسلامی است و جمهوری است.

از بعد اسلامیت باید بگوییم، اولاً ذیل حق تعریف می‌شود، حقی که انسان دارد. حقی که خود امام علی (ع) می‌گوید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ»، ای مردم، من را بر شما حقی است و شما را بر من حقی. یکی از حقوقی من بر گردن شما دارم این است که «وَالصَّيْحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ»، مراد از نهان و آشکار خیرخواه باشید و نصیحت کنید. چنین نگرشی در ادبیات لیبرالیستی سابقه ندارد. سراغ نداریم که بگویند حق من گردن شماست. معمولاً می‌گویند حق مردم است که ولایان خود را نقد کنند. این که حق من گردن شماست، یعنی علاوه بر حق مردم، وظیفه مردم است که ولایان خود را نقد کنند. به اعتباری حق مردم هم هست ولی می‌گوید وظیفه شما مردم است. می‌گوید حق من گردن شماست که مراد از نهان و آشکار نصیحت کنید و خیرخواهی کنید. این یعنی چه؟ این یعنی با دین بازی نکنید و مردم را فریب ندهید. نخواهید که نهج البلاغه مهجور بماند. نخواهید که امیرمؤمنان (ع) مهجور بماند. اگر ما و شما دم از اسلامی بودن می‌زنیم، دم از جمهوری اسلامی می‌زنیم، باید «حقوق متقابل» و «حدود عدالت» را پاس داریم. از حیث اسلامیت به عدالت و اعطای حق بازمی‌گردد و از حیث جمهوریت به حق متقابل مردم و والی و حقوق مشارکتی و نظارتی مردم برمی‌گردد. من بارها گفته‌ام این حقی که برای مردم قائل هستیم، یک حق صرفاً از باب استقرار یک نظام نیست، بلکه اصلاً خودش «حق شرعی» است؛ چرا که شرعیت دوسویه‌ای داریم، یعنی هم دستورات رهبر و هم نظارت مردم، شرعی است. اگر فرمان رهبر از خدا و رسول و ائمه اذن می‌خواهد، نظارت مردم از چه کسی اذن می‌خواهد؟ از خودش. این حق مردم است، پس دیگری اذن ذاتی است. حق مردم، پشتوانه اذن آن‌هاست که آن حق را خدا داده است. فقط می‌توانیم مفهوم ما بگوییم که این اجازه را باید خدا بدهد. اگر بخواهیم جنبه جمهوری‌پیش‌رایک مقدار با ادبیات جدید پیوند بزنیم، همان بحث «حق متقابل» است که امام علی (ع) نیز از آن یاد می‌کند. حق نظارت، حق مطالبه، حق مشورت، حق مشارکت، همگی حق انسان است.

### حالا اسلام، عدالت را بیشتر توضیح می‌دهد یا جمهوریت را؟

نکته جالبی است. بستگی دارد که ما چه نگاهی به جمهوریت داریم، چه تعریفی از عدالت داریم، چه استنباطی از اسلامیت داریم. منظور شما همین است؟

مثلاً یک نگاهی نسبت اسلامیت و جمهوریت را مبتنی بر دوگانه «ظرف و مظروف» تفسیر می‌کند. نگاه شما به این دوگانه‌ها چیست؟ برخی از دوگانه مشروعیّت و مقبولیت نام می‌برند یا برخی دوگانه مشارکت و کارآمدی را به میان می‌کشند.